«سازگاری با کرونا» به معنای رعایت نکردن پروتکل‌ها نیست



حسن روحانی، رئیس جمهور در تماس با وزیر بهداشت تاکید کرد: همه باید بدانند که اجرای مرحله «سازگاری با کرونا» هرگز به معنای کمرنگ شدن مقابله با این بیماری و رعایت نکردن دستورالعمل‌های بهداشتی در جامعه نیست و باید همچنان نسبت به رعایت آنها اهتمام داشته باشیم. وی افزود: باید تلاش کنیم مرحله سوم مدیریت مقابله با بیماری کووید - ۱۹ تحت عنوان «سازگاری با کرونا» نیز با رعایت کامل تمامی دستورالعمل‌ها، ارائه آموزش‌ها و اطلاع‌رسانی لازم و کافی، به بهترین شکل در کشور اجرا شود تا زندگی، معیشت و سلامت مردم توامان با هم حفظ شود. روحانی ادامه داد: هدف از اجرای مرحله سازگاری با کرونا، تامین سلامت مردم و حفظ جان آنان در کنار فعالیت پویای کسب و کارهاست. رئیس جمهور گفت: باید با همکاری کمیته تبلیغات ستاد ملی مقابله با کرونا سیاست‌های آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی تقویت شده و صداوسیما، رسانه‌ها و فضای مجازی همانند روزهای اولیه شیوع این بیماری با هدف رعایت دستورالعمل‌ها فعالیت کنند./ ایرنا

کوتاه از جامعه

وضعیت قرمز کرونا در ۵ استان

سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از قرار گرفتن پنج استان در وضعیت قرمز همه‌گیری ویروس کرونا خبر داد و گفت: استان‌های هرمزگان، کردستان، آذربایجان شرقی، لرستان و خوزستان همچنان در وضعیت قرمز قرار دارند. وی همچنین درباره آخرین آمار مبتلایان و جان‌باختگان ناشی از کرونا در کشور عنوان کرد: تا عصر دیروز بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، مجموعا ۱۸۲ هزار و ۵۴۵ نفر به بیماری کووید-۱۹ مبتلا شده‌اند و مجموع جان‌باختگان این بیماری نیز به ۸۶۵۹ نفر رسیده است./ جام جم دیلی

افزایش سقف تسهیلات اشتغال‌زایی مددجویان

حجت‌ا... عبدالملکی، معاون اشتغال کمیته امداد امام خمینی(ره) از رایزنی با بانک مرکزی برای افزایش میزان تسهیلات اشتغال‌زایی مددجویان تحت پوشش خبر داد و گفت: با توجه به رایزنی‌های انجام‌شده امیدواریم منابع بیشتری را برای اشتغال مددجویان دریافت کنیم. وی همچنین درباره منابع فعلی این نهاد برای پرداخت تسهیلات اشتغال‌زایی به مددجویان در سال ۹۹ توضیح داد: اکنون حدود ۶۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار در اختیار داریم و پیش‌بینی می‌کنیم اگر صد درصد این منابع اختصاص پیدا کند، بتوانیم ۲۰۰ هزار فرصت شغلی در سال جاری ایجاد کنیم./ مهر

حذف کتابفروشی‌ها از فرآیند توزیع کتاب‌های درسی



اسدا... مرتضایی، معاون توسعه و منابع پشتیبانی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از حذف کتابفروشی‌ها از فرآیند توزیع کتاب‌های درسی خبر داد و گفت: امسال توزیع کتب درسی فقط در سامانه فروش انجام می‌شود، زیرا این سامانه از دانش‌آموزان کدملی درخواست می‌کند و احتمال این‌که تخلف و فروش غیرقانونی در آن رخ دهد، وجود ندارد. وی با اشاره به شکل‌گیری بازار سیاه فروش کتاب‌های درسی عنوان کرد: خیلی از اصنافی که کتاب درسی می‌فروشند، اصلا کتابفروشی نیستند، بلکه لوازم‌تحریر فروشی هستند؛ چراکه ما فقط در تهران و قم اتحادیه فروش کتب درسی داریم. مرتضایی ادامه داد: در سال‌های گذشته، برخی مواقع کتاب‌های درسی را از طریق کتابفروشی‌ها توزیع می‌کردیم، ولی امسال توزیع کتاب‌های درسی هر ۱۲ پایه فقط از طریق سامانه فروش کتاب انجام می‌شود. یعنی کتاب‌ها از طریق ما به استان‌ها، مناطق و مدارس ارسال خواهد شد و در هیچ‌کدام از این مراحل اصلا کتابفروشی‌ها دخیل نیستند./ ایلنا

راه‌اندازی شبکه پایش اسیدی شدن آب دریاهای ایران

بهروز ابطحی، رئیس پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی از راه‌اندازی شبکه پایش اسیدی شدن آب دریاهای ایران خبر داد و گفت: در این طرح، نمونه‌های آب دریاهای ایران از نظر پارامترهای مرتبط با بحث اسیدی شدن ارزیابی می‌شود تا بتوانیم بانک اطلاعاتی خوبی از روندهای حاکم بر آب دریاها ایجاد کنیم. وی افزود: در صد سال گذشته، توسعه فعالیت‌های صنعتی باعث غلظت گازهای گلخانه‌ای به ویژه دی‌اکسید کربن در جو زمین شده است و این افزایش، اثرات انکارناپذیری را بر ترکیب شیمیایی آب اقیانوس‌ها و دریاها گذاشته و در نتیجه آن، تنوع زیستی دریایی تحت تأثیر قرار گرفته و باعث اسیدی شدن آن شده است.

ابطحی به تبعاتی مانند سفید شدن آبسنگ‌های مرجانی بر اثر اسیدی شدن آب دریاها اشاره کرد و ادامه داد: این تبعات زیست‌محیطی نشان می‌دهد موضوع اسیدی شدن آب دریاها و اقیانوس‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اتفاقی که بخش زیادی از آن می‌تواند به علت تاثیرات فعالیت‌های انسانی باشد و بخشی نیز به تغییرات اقلیمی بازمی‌گردد./ ایرنا



ورودی قبرستان گلندوک



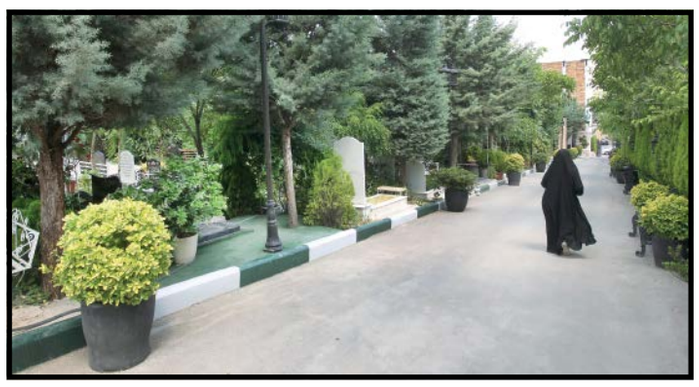
بیشتر ردیف‌های گورستان شامل قبرهای معمولی است



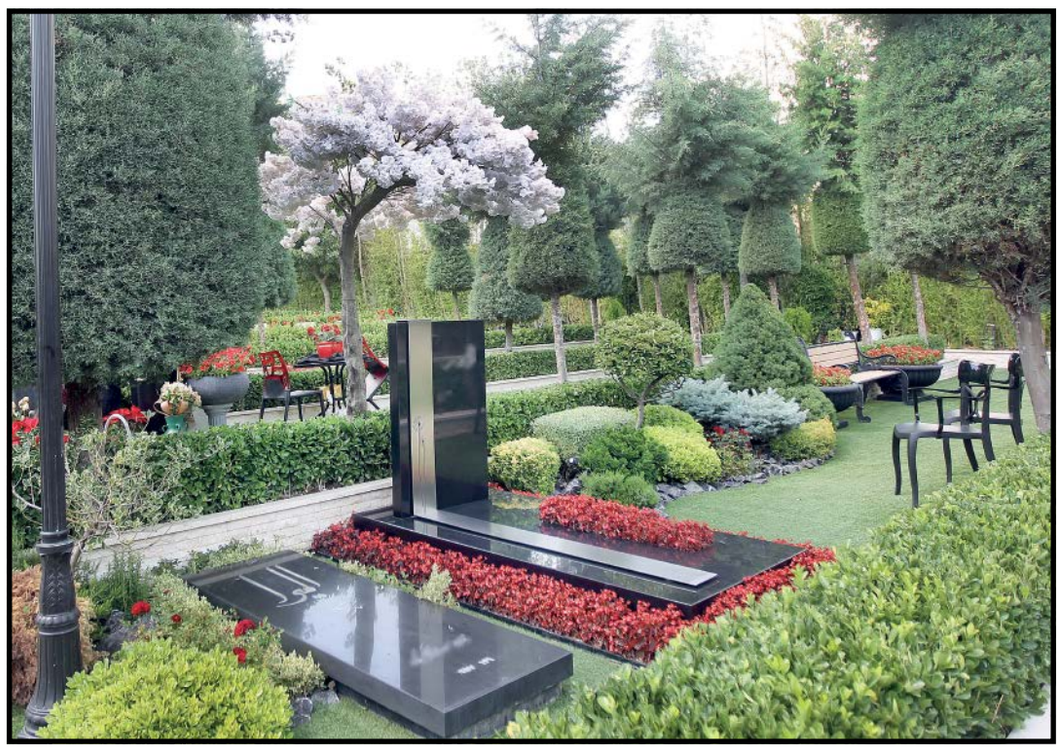
یکی از ردیف‌هایی که تراکم قبر در آن کم است



در یکی از ردیف‌های لاکچری همین ۲ قبر وجود دارد



سرسبزی قبرستان بیش از هر چیزی به چشم می‌آید



مردم محلی می‌گویند این مزار متعلق به زنی است که همسرش قبرهای این ردیف را خریده تا محوطه اختصاصی برای خود ایجاد کند

عکس‌ها: چاوش هماوندی جام جم

گزارش میدانی خبرنگار جام جم از قبرستان محله گلندوک لواسان

جایی که فیلم کوتاه آن چند روزی است در فضای مجازی خبرساز شده است

داستان گورِ گران



مریم خباز

جامعه

گفته بودند راهمان نمی‌دهند و مجبوریم همه چیز را از دور نگاه کنیم که احیانا لازم است از دیوار بالا برویم یا دَمِ همسایه‌های اطراف را ببینیم و از پنجره‌هایشان سرک بکشیم. طوری گفته بودند به گورستان گلندوک راهمان نمی‌دهند که دوباره باستی هیلز قبل از این که شاخش بشکند، پیش چشممان زنده شد با آن درهای آهنی بلند، حصارهای حصین، کیوسک‌های نگهبانی و گردن کلفت‌هایی که منطق‌شان چک و لگد و مشت بود.

زیرسایه وحشت می‌رسیم به گلندوک و می‌پیچیم به سمت نجارکلا به محله قدیمی لواسان که در آن خبری از ویلاهای آنچنانی نیست؛ به محله لواسانی‌های جدا‌ندر جد که مردمانی خونگرم و بامرام و لوتی مسلک‌اند. مرد پشت فرمان رونیز نقره‌ایش نشسته و روی یال سربالایی نجار کلا ترمز زده. انگشتش روبه رو را نشان می‌دهد که موازی است با تپه سرخ. تپه سرخ، گورستان لواسانی‌هاست که مردم محلی بیشتر آنجا خاکند و می‌گویند قبرهایش مجانی است، ولی عده‌ای زمین‌خوار چشم‌شان دنبال آن است و فشار می‌آورند که دیگر مرده در آن چال نشود.

مرد دارد فیلم قبرستان لاکچری لواسان را می‌بیند؛ فیلمی که در طرفه العینی فضای مجازی را پر کرد که در شرحش نوشتند به اکبر طبری و حرف‌های بودارش در دادگاه ربط دارد. مرد می‌خندد و گوشی را پس‌مان می‌دهد. توپش پر است، شاکی است، عنق است. لاکچری بازی در قبرستان گلندوک در کت او نمی‌رود.

رونیز جلو می‌راند و ما عقب. ماشین سربالایی خیابان شهید تویسرکانی را زوزه می‌کشد و می‌پیچد به چپ و ترمز می‌زند. دست راست، گلزار شهدای بهشت فاطمه است با یک در آهنی بلند دو لنگه و سردر کاشیکاری.

فیلم گورستان لاکچری لواسان از اینجا درآمده، فیلمی که در آن یک نفر دارد راه می‌رود و تصویر می‌گیرد و تکه‌ای از بهشت یا باستی هیلز ثانی را نشان می‌دهد.

> قبر در قبرستان گلندوک بسته به این که سراغ کدام واسطه را بگیریم یا سخت پیدا می‌شود یا اصلا پیدا نمی‌شود. واسطه اول می‌گوید یک سال و نیم است هیچ قبری فروخته نشده و از این به بعد هم در بر همین پاشنه می‌چرخد. واسطه دوم اما می‌گوید گلندوک هنوز قبر فروشی دارد اما به تعداد محدود که اگر دو طبقه باشد قیمتش ۵۰۰ میلیون و اگر سه طبقه باشد ۷۰۰ میلیون تومان است

در مرز گورستان

در باز است. هیچ گردن کلفتی آن دور و برها نیست. خبری از بگیر و ببند و سین جیم هم نیست. قرار هم نیست اینجا نسق‌مان را بکشند. اینجا گلزار شهدای بهشت فاطمه است، در نقطه‌ای پرت در گلندوک که مردم محلی به آن می‌گویند قبرستان.

راه آسفالته است و سربالایی. سمت راست، گورستان و ردیف قبرهاست و سمت چپ، دیوار پر از گلدان‌های شمعدانی قرمز آتشی. سمت چپ، سایه است و سمت راست، آفتاب. سمت چپ بوی قدمت می‌دهد و سمت راست بوی نویی. سمت راست زیر سنگ قبرهای کوچک و بزرگ شانه به شانه آدم خوابیده و سمت چپ، شانه به شانه سروهای تر و تازه سلمانی شده، ایستاده.

گورستان گلندوک کوچک است و سر و ته آن را می‌شود با یک نگاه دید. گورستان روی شیب است ولی قبرها را طوری کار گذاشته‌اند تا شیب زمین خنثی شود. با این حال، قبرستان حس پلکانی بودنش را القا می‌کند و این حس تا دم آخر با ماست.

از روی قبرها می‌پریم، گاهی روی سنگ قبری پا می‌گذاریم، گاهی فاتحه‌ای می‌خوانیم، گاهی می‌ایستیم و از روی سنگی شعری می‌خوانیم و گاهی خیره می‌شویم به گل‌های همیشه بهار زرد و قرمز و صورتی که بالای سر خیلی از مرده‌هاست و دل به دل گنجشک‌های آوازه‌خوانی که نمی‌بینیم، می‌دهیم. اینجا همه چیز عادی است، خیلی عادی، آن‌قدر عادی که هیچ ربطی به فیلم کوتاه منتشر شده ندارد.

دیوار ته قبرستان را می‌شود دید. دیوار سمت راست هم دیده می‌شود. ابتدای راه، دیوار سنگ چین است، ولی راه آسفالته را که بالا می‌رویم دیوار دست راست نم نم سبز می‌شود.

سمت چپ سروها ایستاده‌اند و سمت راست ساقه‌های نازک و بلند بامبو. ماجرای گورستان لاکچری لواسان از کنار همین بامبوها شروع می‌شود. از جایی که آنها آب می‌خورند و ترو تازه می‌مانند، از جایی که زمین‌های خاکی و ناصاف یکباره جایش را به زمین‌های مسطحی می‌دهد که با چمن مصنوعی فرش شده، جایی که فضای سبز و گلکاری‌هایش منظم است و قاعده‌مند، جایی که تراکم اولیه قبرها کم می‌شود و اموات حسابی از هم فاصله می‌گیرند. اینجا مرز گورستان گلندوک است؛ مرز بین قدمت و تازگی، مرز بین معمولی بودن و غیرمعمولی بودن، مرز پول داشتن و نداشتن.

فیلمی که این روزها میان مردم می‌چرخد و درباره‌اش حرف زده می‌شود تکه برش خورده‌ای از این گورستان است که ماجرای لاکچری شدنش ربطی به همه اموات آن ندارد، بلکه همه چیز می‌رسد به یک کرشمه، به کرشمه‌ای که در ۴۲ سالگی فوت کرد و کرشمه‌اش آن‌قدر قوی بود که بعد مرگش گورستان گلندوک نیز متحول شد و چهره اش تغییر کرد به کرشمه‌ای که عشق می‌زاید.

سنگ قبر بانو کرشمه ... ایستاده است، یک مرمرسیاه که حاشیه‌ای از جنس استیل دارد. روی سنگ مرمرِ افقی هم فقط نوشته‌اند ۵۵ تا ۹۷ که طلوع و غروب متوفی است. درباره این که این مرحومه کیست و چه کسی دور و بر مزارش را به سبک اروپایی و آمریکایی آرایش داده حرف و حدیث زیاد است؛ ولی نقطه اشتراک همه این حرف ها می‌رسد به یک مرد که شوهر این زن است، که خارج از ایران زندگی می‌کند و کارش برج سازی است و مولتی میلیاردر است، مردی که می‌گویند هر پنجشنبه خیرات مفصلی برای همسرش می‌دهد و با دل و جان برای آبادی گورستان تلاش می‌کند.

یکی از اعضای هیات امنای گورستان می‌گوید آقای ... سالی چند بار که به ایران می‌آید به عشق همین زن است و می‌خواهد بازهم دنیا و همه زیبایی‌هایش را به پای همسرش بریزد، حتی شده با آباد کردن همه گورستان، حتی با ساختن سرویس‌های بهداشتی مجهز و لوکس و حالا هم با طرحی برای برنزی کردن سر در گلزار.

عضو هیات امنا می‌گوید هیچ کس یک قران خرج این کارها نمی‌کند و همه خرج و بَرج پای همین شوهر است ولی مرد جوانی که دو ردیف پایین‌تر مشغول فاتحه خوانی برای برادرش است می‌گوید ما هم برای این که ردیف برادرم نو نوار شود پول خرج می‌کنیم حتی اگر خانواده اموات ردیف، اعتقادی به هزینه کردن نداشته باشند. مرد باغچه بالای سر قبر را که با سنگ سفید آنتیک پوشیده شده نشان می‌دهد و می‌گوید همین یک تکه باغچه ۲۷ میلیون تومان خرج برداشته. مرد دولا می‌شود، کنار مزار برادر فاتحه‌ای می‌خواند، به گلدان‌های گلی که برای کاشتن آورده اشاره می‌کند و می‌گوید: «تو رو خدا این‌طوری بهتر نیست، چیه اون بهشت زهراکه غم عالم رو می‌یاره تو دل مردم.»

معمای فروش قبر

در آخرین ردیف قبرها که بالادست گورستان است میتی را تازه خاک کرده‌اند و خاک زیر ترمه قهوه‌ای‌اش هنوز نمدار است، ظرف حلوا هم هنوز قاشق نخورده. از وجنات گور نمی‌شود به مال و منال میت و خانواده‌اش پی برد ولی سنگ قبرهای اموات کناری و پایینی به‌خوبی نشان می‌دهد آنها عضوی از خانواده‌ای مکنت‌دار بوده‌اند.

درختچه‌ای که گل‌های سفید دارد و فقط روی یک قبر سایه‌انداخته متعلق به بانو کرشمه است که در قبرستان گلندوک نمی‌شود به آن فکر نکرد. بانو در این ردیف تنهاست، تنها هم خواهد ماند چون مردم می‌گویند شوهر تا ته ردیف را خریده، باغچه‌ای زیبا و سرحال ساخته و سراسر ردیف را چمن مصنوعی کرده و میز و صندلی‌هایی آورده که هر وقت گذرش به گورستان افتاد با عزیز از دست رفته خلوت کند، گل بگوید و گل بشنود و تنهای تنها باشد.

چند ردیف پایین‌تر اما زن و مردی دور یک گورِ بدون سنگ نشسته‌اند که انگ لاکچری زدن به گورستان را نه می‌پسندند و نه به آن اعتقاد دارند و فقط می‌گویند قبر مرده شان را قبل از ماجراهای کرونا با هزار چک و چانه زدن و رابطه جورکردن خریده‌اند به قرار ۲۲۰ میلیون تومان که اگر پارتی نداشتند باید ۴۰۰ میلیون تومان می‌خریدند. مرد می‌گوید خوشحال است که گورستان گلندوک آباد شده و ردیف‌های زیبا و دلباز دارد ولی چرا در قبرستانی که باید آشنا داشت و مرده خاک کرد یک نفر می‌تواند چند قبر بخرد و یک ردیف اختصاصی برای خودش درست کند؟

قبر در قبرستان گلندوک با توجه به این که سراغ کدام واسطه را بگیریم یا «سخت» پیدا می‌شود یا «اصلا» پیدا نمی‌شود. واسطه اول می‌گوید یک سال و نیم است هیچ قبری فروخته نشده و از این به بعد هم در بر همین پاشنه می‌چرخد. واسطه دوم اما می‌گوید گلندوک هنوز قبر فروشی دارد اما به تعداد محدود که اگر دو طبقه باشد قیمتش ۵۰۰ میلیون و اگر سه طبقه باشد ۷۰۰ میلیون تومان است. چاره این واسطه برای خانواده‌هایی که قبر طبقاتی نمی‌خواهند هم خرید قبرهای به ظاهر دو و سه طبقه اما صاحب شدن همه آن است از طریق یک وکالت محضری که به قدری گنگ توضیحش می‌دهد که از فهم خارج است.

با این حال واسطه اول همه این حرف‌ها را از بیخ و بن بی اساس می‌داند و می‌گوید مردم محله دیگر اجازه نمی‌دهند مرده‌ای در قبرستان خاک شود ولی واسطه دوم می‌گوید با این که زمین قبرستان وقفی است و برای همین کار وقف شده اما چون نمی‌خواهیم گورستان از وضعیت بکر و خلوت فعلی خارج شود فقط به تعداد محدود قبر می‌فروشیم.

ماجرای قبر فروشی در گلندوک یک معمای چند مجهولی است، تقریبا مثل بقیه قبرستان‌ها که در آن قیمت‌ها بالاست و هر قبر یک سرمایه محسوب می‌شود. اما در گورستان گلندوک به‌جز معمای قبر فروشی که حل نشده همچنان پابرجاست معمای دیگری وجود ندارد جز این حقیقت که زنده‌هایی دارا که یک عمر لاکچری زندگی کرده‌اند وقتی جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند باز همان زندگی لاکچری را ادامه می‌دهند؛ یک عمر عمودی و حالا تا ابد افقی.